



ایمانوئل کانت



## راهنمای مطالعه سنجش خردناب

مالک شجاعی جشوقانی



نویسنده: رالف لودویگ  
ترجمه: رحمان افشاری  
کتاب مهراندیش، ۱۳۸۷

گرچه می‌توان از اجماعی نسبی در باب اهمیت دوران‌ساز نقد عقل محض کانت در میان محققان و حتی فیلسوفان پس از کانت سخن گفت، اما از گفتن این نکته هم نمی‌توان صرف نظر کرد که نثر دشوار و ناهموار کانت در کنار پیچیدگی مفهومی طرح کانتی در این کتاب، باعث شده تا مبتدیان حتی محققان فلسفه، خود را بی‌نیاز از مراجعه به دست کم یک شرح یا مدخل مقدماتی در باب فلسفه نظری - و کتاب نقد عقل محض - وی ندانند. در زبان فارسی، هرچند گزارش‌های توصیفی / تحلیلی - اعم از تألیف و ترجمه - از کلیت نظام فلسفی کانت ارائه شده است، تا آنجا که نگارنده می‌داند، کتاب رالف لودویگ، راهنمای مطالعه سنجش خردناب نخستین کتاب به زبان فارسی است که چنانکه از عنوان آن برمی‌آید می‌کوشد تا خواننده مبتدی را گام به گام با مضامین عمده تفکر کانت - در نقد اول - آشنا کند. رالف لودویگ، دانش آموخته الاهیات و فلسفه است و رساله دکتری خود را در حوزه فلسفه کانت نگاشته است، از او تاکنون چندین کتاب در زمینه راهنمای خواندن آثار فلسفی منتشر شده است. وی خود این کتاب را راهنمای مفید برای کسانی می‌داند که «همّت کرده‌اند تا کتاب کانت را پیش خود بخوانند». نگارنده که در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد فلسفه غرب، درس کانت را در محضر اساتید گروه فلسفه دانشگاه تهران گذرانده و با منابع فارسی موجود در باب کانت هم بیگانه نیست، این کتاب را برای کسانی که برای نخستین بار با کانت و نقد عقل محض وی مواجه می‌شوند، سودمند می‌داند.

## ۱. مقدمه

نویسنده در مقدمه کتاب به «مقدمات فکری کانت» پرداخته است؛ مقصود وی چیزی جز دو جریان عقل‌گرایی قرن هفدهم (دکارت، لایب‌نیس، اسپینوزا) و جریان تجربه‌گرایی قرن هجدهم (لاک، بارکلی، هیوم و...) نمی‌باشد که کانت کوشیده تا میان مواضع این دو آشتی برقرار کند، کانت وظیفهٔ سنجش خرد ناب را همین می‌داند «در نتیجه، مقصود من از چنین سنجشی عبارت است از تصمیم در بارهٔ امکان یا امتناع متافیزیک به طور کلی.» (AXII) در بخش دوم مقدمه، نویسنده نگاهی کوتاه به زندگی، زمانه و آثار کانت دارد. در این بخش نکات جالبی دربارهٔ زندگی خصوصی کانت، از جمله نقش زنان در زندگی وی و حتی جدول برنامهٔ منظم روزانهٔ کانت آمده است.<sup>۱</sup>

## ۲. بخش اول: رزمگاه متافیزیک

در اینجا، نویسنده به گزارش و شرح تفصیلی پیشگفتار ویراست نخست کتاب کانت می‌پردازد. اینکه عقل آدمی با پرسش‌هایی مواجه می‌شود که از طبیعت عقل برمی‌خیزد ولی عقل را توانایی پاسخ گفتن به آن نیست، داستان متافیزیک نزد کانت است. کانت در (AX) پرسش اساسی کتاب خود را آن می‌داند که فهم و خرد، مستقل از هر گونه تجربه چه چیزی را می‌تواند بشناسد و تا چه اندازه می‌تواند بشناسد و تا چه اندازه می‌تواند بشناسد. «چرخش کپرنیکی» اما، در پیشگفتار ویراست دوم صورت می‌گیرد. اینکه «عقل تنها چیزی را از طبیعت می‌تواند بشناسد که آن را از پیش در طبیعت اندیشیده باشد.» لودویگ در این بخش<sup>۲</sup> به شرح تفصیلی پیشگفتار ویراست دوم کانت می‌پردازد. وی معتقد است مقصود کانت از انقلاب کپرنیکی یا چرخش کپرنیکی آن است که «فهم، ملاک و میزان مرکزی همهٔ شناخت‌هاست و برابر ایستای<sup>۳</sup> شناخته شده گرد این میزان می‌چرخد، یعنی آن گونه که ما اکنون آنها را می‌بینیم و نه آن گونه که آنها در واقعیت ممکن است وجود داشته باشند.»<sup>۴</sup> حاصل چرخش کپرنیکی آن است که از آنجا که آدمی به شیء فی‌نفسه دسترسی ندارد، عقل همیشه به گنجی می‌افتد، اما اگر به جای شیء فی‌نفسه، پدیدار آن یا تجربه را در نظر بگیریم - که حاصل تلاش ما برای شناخت آن است - دیگر خطر گنجی وجود ندارد؛ چرا که تجربه، بخشی از فهم ما آدمیان است. اینجاست که به مرکز خودشناسی عقل رسیده‌ایم و باید در جستجوی «ابزار» لازم برای آن بود.

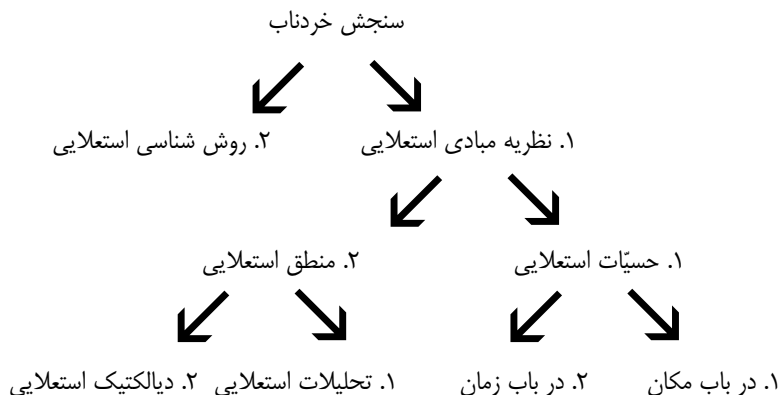
## ۳. درآمد: در جستجوی ابزار لازم برای خودشناسی عقل

کانت با تفکیک میان شناخت ناب<sup>۵</sup> و تجربی، این ابزار را در اختیارمان می‌نهد. کانت به تجربه‌گرایی حق می‌داد که هر شناختی از تجربه آغاز می‌گردد ولی این را نمی‌پذیرفت که هر شناختی از تجربه ناشی می‌شود، لذاست که به شناخت مستقل از تجربه<sup>۶</sup> قائل می‌گردد. نام این شناخت معرفت پیشینی است که در تقابل با معرفت پسینی است. کانت در (II) نشانه‌های معرفت پیشینی را ضرورت و کلیت می‌داند و در (TV) تفکیکی دیگر ارائه می‌دهد و آن تفکیک احکام تحلیلی و ترکیبی است. در این بخش<sup>۷</sup> مولف می‌کوشد تا با بهره‌گیری از مثال‌های روشن‌گر، مفاهیم و تفکیک‌های کلیدی کانت را به زبان ساده بیان کند.

آهسته آهسته، مولف، خواننده را به پرسش اصلی کانت نزدیک می‌کند و آن پرسش این است که «آیا در متافیزیک هم می‌توان احکام پیشینی ترکیبی را سراغ گرفت یا نه؟» (B۸۲) اینجاست که یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم کانتی یعنی «استعلایی»<sup>۸</sup> به معنای «شرایط امکانی» طرح و تفسیر می‌شود.<sup>۹</sup>

رالف لودویگ، ادامهٔ کتاب خود را براساس نمودار زیر که مطابق با فصول کتاب سنجش خرد ناب است، به

پیش می‌برد:



ایمانوئل کانت

کتاب رالف لودویگ،

راهنمای مطالعه

سنجش خرد ناب

نخستین کتاب

به زبان فارسی است

که چنانکه از

عنوان آن برمی‌آید

می‌کوشد تا خواننده

مبتدی را گام به گام

با مضامین عمده

تفکر کانت - در نقد اول -

آشنا کند.

رالف لودویگ





## ایمانوئل کانت

کانت به تجربه‌گرایی حق می‌داد که هر شناختی از تجربه آغاز می‌گردد، ولی این را نمی‌پذیرفت که هر شناختی از تجربه ناشی می‌شود، لذاست که به شناخت مستقل از تجربه قائل می‌گردد. نام این شناخت معرفت پیشینی است که در تقابل با معرفت پسینی است.



### ۴. گام اول شناخت: ادراک حسی یا حسیات استعلایی

مؤلف در این بخش به تشریح دیدگاه کانتی در باب منابع دوگانه شناخت ما، یعنی «فهم» و «حساسیت» و معروف‌ترین نقل قول کتاب سنجش می‌پردازد؛ اینکه «مفاهیم بدون شهودات حسی تهی‌اند و شهودات حسی بدون مفاهیم کور.» (B۷۵) در بخش حسیات استعلایی، به تشریح ادله چهارگانه کانت در اثبات این نکته می‌پردازد که زمان و مکان، صور پیشینی شهودات حسی هستند. مؤلف، دلیل اول و دوم کانت را در مخالفت با تجربه‌گرایی و دلیل سوم و چهارم را در مخالفت با عقل‌گرایی و کل این بخش را در خدمت بیان «دانش قواعد حسگانی» می‌داند.<sup>۱۰</sup>

### ۵. گام دوم شناخت: اندیشیدن فهم یا منطق استعلایی

کانت از منطق، دو معنا را در نظر دارد: ۱. منطق کاربرد عمومی خرد ۲. منطق کاربرد خصوصی خرد. وی عمدتاً متوجه منطق به معنای نخست است و منطق به معنای دوم را ابزاری در خدمت دانش‌های گوناگون می‌داند. کانت تفکیکی دیگر میان منطق ناب و استعلایی می‌نهد؛ در حالی که منطق ناب، تنها با صورت [قالب] تفکر بدون توجه به مضمون آن و اصول تجربی آن سروکار دارد. منطق استعلایی متوجه قوانین تفکر صوری است مادامی که این قوانین بتوانند به طور پیشینی به اعیان<sup>۱۱</sup> مربوط شوند.

### ۶. گام سوم شناخت: استخوان‌بندی شناخت یا تحلیلات استعلایی

در این گام، مؤلف به توضیح این دیدگاه کانت می‌پردازد که از نظر کانت، فهمیدن یعنی حکم کردن و اینکه حکم کردن تنها از طریق مفاهیم ممکن است. لودویگ پس از نقل فقره (B۹۲) به شرح آن پرداخته و به این نکته اشاره می‌کند که این کارکرد فهم - یعنی حکم کردن از طریق مفاهیم - از طریق اشکال اندیشیدن صورت می‌گیرد. کانت، معتقد است که همه اشکال اندیشیدن (= اشکال احکام) را احصا کرده است «لیکن دلیلی برای آن ذکر نمی‌کند. این جدول [احکام] در تاریخ فلسفه، مورد مناقشه واقع شده است.»<sup>۱۲</sup> لودویگ در اینجا به ترسیم جدول احکام دوازده‌گانه کانتی و توضیح آن می‌پردازد.

### ۷. گام چهارم شناخت: روح شناخت یا استنتاج استعلایی

کانت معتقد است که بخش استنتاج استعلایی کتاب سنجش، قلب تپنده فلسفه نظری اوست. کانت چنان درگیر این بخش از کتاب خود شد که انتشار کتابش را برای مدتی طولانی به تعویق انداخت. این بخش در دو ویراست اول و دوم، تفاوت‌های جدی دارند. بحث اصلی در استنتاج استعلایی، توجیه و کاربرد مقولات است. علاوه بر این با استنتاج استعلایی، باید به این پرسش پاسخ دهد که «چیزی که آن سوی ادراک من است [شیء فی نفسه] چگونه می‌تواند با من [فاعل شناسا] ارتباط برقرار کند و برعکس؟»<sup>۱۳</sup> لودویگ به شرح پاسخ کانت به این پرسش، که در (B۱۱۷) آمده، می‌پردازد. پاسخ کانت به این پرسش، آن است که وحدت استعلایی خودآگاهی «من می‌اندیشم» به معنای شرط اندیشیدن است که با همه افعال آگاهی همراه است.

### ۸. گام پنجم شناخت: حلقه اتصال شناخت یا شکلواره‌سازی [شاکله]

برخی مفسران، بحث شاکله در کانت را مبهم، آشفته و حتی زاید ارزیابی کرده‌اند. حال آنکه برخی دیگر آن را ژرف‌ترین و جالب‌ترین بخش کار کانت دانسته‌اند. بحث محوری شاکله، آن است که «فاهمه از کجا می‌داند کدام یک از مقولات دوازده‌گانه را می‌باید به کار برد تا مواد خام تأثرات حسی نامنظم را به رشته نظم درآوردند.» (B۱۷۶) به بعد از نظر رالف لودویگ، شاکله استعلایی در کانت، حلقه اتصال است میان ادراک حسی و اندیشیدن.<sup>۱۴</sup> کانت کوشیده است تا با مدد جستن از زمان و تعیینات آن، این مشکل را حل کند که چگونه شاکله‌های استعلایی به



ایمانوئل کانت ۲

عنوان مفاهیم ناب، می‌توانند به طور همزمان، حسی باشند. زمان به عنوان سلسله زمان، هم جزو شهودات است و هم به مفاهیم تعلق دارد. کانت، چهار شاکله متناظر با چهار وجهه نظر کیفیت، کمیت، نسبت و جهت را مطرح می‌کند.

### ۹. سفر به کناره افق یا دیالکتیک استعلایی

کانت، دایره شناخت فاهمه را محدود به پدیدارها می‌کند، پدیدارهایی که در تقابل با نومن (شیء فی نفسه = ذات معقول) است. از نظر کانت، ذات معقول را می‌توان و حتی باید اندیشید ولی نمی‌توان شناخت. نمایندگان متافیزیک سنتی با تکبر و نخوت بر این باور بودند که زیر پایشان زمینی استوار با سه موضوع سنتی متافیزیک (انسان، جهان و خدا) قرار دارد. کانت در دیالکتیک استعلایی درصدد نشان دادن این معناست که تلاش متافیزیک سنتی، آن گاه که می‌خواهد جهانی آن سوی پدیدارها را بشناسد، به شکست می‌انجامد. بحث از ایده‌های سه‌گانه عقل (ایده خدا، جهان و نفس) از نکات عمده‌ای است که کانت در این بخش بدان می‌پردازد و رالف لودویگ شرح مبسوطی بر دیالکتیک استعلایی را در بخش دوم کتاب خود<sup>۱۵</sup> جای داده است. وی عنوان این بخش را «افشاگری بزرگ»، یعنی افشاگری ادعای پیشین متافیزیک سنتی، که مدعی بود موضوعات متافیزیک (روح، خدا و جهان)، به عنوان برابر ایستاهای شناخت برای بررسی وجود خواهند داشت.

این افشاگری را کانت در قالب سه مغالطه عمده<sup>۱</sup>. مغالطات منطقی<sup>۲</sup>. آنتی نومی‌ها (مسائل جدلی الطرفین که اوج فصل دیالکتیک کانت است و خود به چهار ایده کیهان شناختی تقسیم می‌شود)<sup>۳</sup>. ایده آل استعلایی طرح می‌کند.

نویسنده کتاب، مهمترین خدمت کانت به الاهیات معاصر را آن می‌داند که کانت با طرح دیالکتیک استعلایی، الاهیات را از خطای بزرگ مضمون می‌دارد و آن خطا این است که خدا را می‌توان به طور عینی شناخت، آن گونه که متفکران از افلاطون و ارسطو تا توماس آکویناس، با پنج ادله مشهور خود در باب اثبات خدا، بدان باور داشتند.<sup>۱۶</sup>

یکی از عمده‌ترین مباحثی که لودویگ در این بخش مطرح می‌کند، دیدگاه کانت در باب خداست. وی در یک جمع‌بندی از دیدگاه کانت در باب خدا می‌آورد: «خدا غایت القصوای هر تفکر است، اما موضوع تفکر نیست که وجودش بتواند مورد تأیید یا تکذیب تفکر قرار گیرد. این نتیجه‌ای است که کانت از ابطال سه برهان سنتی اثبات وجود خدا بدان دست می‌یابد.»<sup>۱۷</sup> وی در ادامه به شرح و تفسیر نقادی‌های کانت در باب برهان هستی شناختی، کیهان شناختی و غایت‌شناختی می‌پردازد. اینجاست که با هر نوع الاهیات عقلانی، یعنی الاهیات مبتنی بر عقل وداع گفته می‌شود و عقل در زمینه الاهیات تنها یک کارکرد خواهد داشت و آن، بنیانگذاری قانون اخلاق است. کانت در پایان بخش دیالکتیک استعلایی هشدار می‌دهد که «هر که کاربرد تنظیمی ایده‌ها را با کاربرد تأسیسی آنها اشتباه کند، از این که دچار تناقض شود، نباید تعجب کرد.»

### ۱۰. نقشه بنایی نو یا روش‌شناسی استعلایی

در این بخش مؤلف می‌کوشد تا به روش‌شناسی استعلایی کانت یا چنانکه خود کانت در (B۷۳۵) از آن به «شرط‌های صوری نظام کامل خرد ناب» تعبیر می‌کند، در چهار مرحله بپردازد:

۱. اینکه کاربرد روش‌های جزمی،<sup>۱۸</sup> جدلی و شک‌گرایانه عقل، رد و نهی می‌شود و تنها کاربرد نقادانه عقل، تجویز می‌شود.

۲. اینکه عقل محض فقط یک هدف دارد و آن کاربرد عملی عقلی است و عمل هم هر آن چیزی است که بوسیله آزادی (= اختیار) ممکن می‌شود. (B۸۲۸)

۳. تقسیم فلسفه به فلسفه ناب (شامل اصول پیشین) و فلسفه تجربی، فلسفه ناب هم شامل متافیزیک طبیعت و متافیزیک اخلاق می‌شود.

۴. در این مرحله، کانت مروری دارد به بنای فلسفی دیگر متفکران و اذعان می‌کند که فقط ویرانه می‌بیند. خلاصه آن که از میان راه‌هایی که می‌توان در فلسفه پیمود، تنها راه خودش باقی می‌ماند: راه نقادی یا سنجش گرایانه.

کانت معتقد است که

بخش استنتاج استعلایی

کتاب سنجش،

قلب تپنده

فلسفه نظری

اوست.

برخی مفسران،

بحث شاکله در کانت را

مبهم، آشفته و حتی

زاید ارزیابی کرده‌اند، حال

آنکه برخی دیگر

آن را ژرف‌ترین و

جالب‌ترین بخش

کار کانت

دانسته اند.



## ایمان‌دل‌کانت

کانت در پایان کتاب خود، خوانندگان را فرا می‌خواند که این باریکه راه [کتاب نقد عقل محض و شیوه بکار رفته در آن را] را به بزرگ راهی بدل کنند. چرا که تنها در این بزرگ راه است که می‌توان به آنچه در تمام سده‌های پیشین انجام آن ممکن نبود، دست یافت. (B۸۸۴)

رالف لودویگ، کتاب را با پیشنهادی که آن را قدری گستاخانه می‌داند، به پایان می‌برد. این پیشنهاد گستاخانه آن است که سنجش خرد ناب کانت را در چند سطر خلاصه می‌کند. اگر لودویگ در این مدعا بر حق باشد، توانسته است اثر دشوار و حجیم کانت (۸۰۰ صفحه متن فارسی) را در ۱۶ سطر خلاصه کند و می‌توان این «تردستی فلسفی» را به نام او ثبت کرد.

### ۱.۱ چند نکته در باره ترجمه کتاب

مترجم در یادداشت کوتاهی که نگاشته است، ضمن اشاره به اهمیت ترجمه کتاب به زبان فارسی، از یکی از بزرگترین آثار ترجمه زبان فارسی یعنی «ترجمه کامل و به غایت دقیق سنجش خرد ناب به همت دکتر میرشمس‌الدین ادیب سلطانی» یاد کرده و از سکوت یا بی‌توجهی جامعه فلسفی ایران نسبت به این ترجمه گلایه کرده است، با این همه به این نکته اشاره کرده که نقل قول‌های کتاب لودویگ، در ترجمه فارسی تماماً از روی ترجمه ادیب سلطانی صورت گرفته و اختلاف میان زبان ترجمه گفتار مؤلف و گفتار کانت، ناشی از همین امر است.

مترجم هدف خود از ارائه چنین کاری را آن می‌داند که خواننده فارسی زبان با نثر ادیب سلطانی انس و الفت بیشتری پیدا کند تا در پایان بتواند مستقلاً کتاب کانت را با ترجمه ایشان، تا پایان بخواند. مترجم کوشیده تا معادل‌های اصطلاحات کانتی را که مأنوس‌تر از معادل‌های فارسی ادیب سلطانی است، در درون [] قرار داده تا نا مأنوس بودن معادل‌های ادیب سلطانی، خللی در فهم سخنان کانت ایجاد نکند. فی‌المثل اگر در نقل قولی اصطلاح «دویچمگوییک» آمده، مترجم به صورت «دویچمگوییک» [= دیالکتیک] آورده است. نکته آخر اینکه این ترجمه از فقدان یک واژه‌نامه اصطلاحات آلمانی - فارسی در پایان کتاب، رنج می‌برد.

نویسنده کتاب، مهمترین خدمت کانت به

الاهیات معاصر را آن می‌داند که کانت با طرح

دیالکتیک استعلایی، الهیات را از خطای بزرگ

مَصون می‌دارد و آن خطا این است که خدا را

می‌توان به طور عینی شناخت، آن گونه که متفکران از

افلاطون و ارسطو تا توماس آکویناس،

با پنج ادله مشهور خود در باب اثبات خدا،

بدان باور داشتند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. راهنمایی مطالعه سنجش خرد ناب، ص ۳۲.

۲. همان، صص ۴۱-۵۲.

1 . objects .

۴. راهنمایی مطالعه سنجش خرد ناب، ص ۴۹.

2 . pure.

3 . a priori.

۷. راهنمایی مطالعه سنجش خرد ناب، صص ۶۸-۵۳.

4 . Transcendental.

۹. راهنمایی مطالعه سنجش خرد ناب، صص ۵۳-۶۸.

۱۰. همان، ص ۸۰.

5 . objects.

۱۲. راهنمایی مطالعه سنجش خرد ناب، صص ۹۹-۹۵.

۱۳. همان، ص ۱۰۲.

۱۴. همان، ص ۱۲۴.

۱۵. همان، صص ۱۸۷-۱۳۱.

۱۶. همان، ص ۱۷۱.

۱۷. همان، ص ۱۷۵.

6 . Dogmatic.